

من او را دوست داشتم

آناگاوالدا

ترجمه: مینا آذری



سرشناسه	:	گاولدا، آنا، ۱۹۷۰ - م
عنوان و نام پدیدآور	:	Gavalda, Anna
مشخصات نشر	:	من او را دوست داشتم/ آنا گاولدا؛ ترجمه مینا آذری، یوبان ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری	:	۱۶۰ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م
شابک	:	۹۷۸ - ۶۰۰ - ۹۵۲۲۶ - ۷ - ۵
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	عنوان اصلی: Je l'aimais
یادداشت	:	کتاب حاضر از متن انگلیسی اثر تحت عنوان "Someone I Loved" به فارسی برگردانده شده است.
موضوع	:	داستان‌های فرانسه - قرن ۲۰ م.
شناسه افزوده	:	آذری، مینا، ۱۳۶۶ - ، مترجم
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۳ م ۸۸/الف PQ۲۶۷۹
رده بندی دیویی	:	۸۴۳/۹۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۵۶۷۹۳۷



Someone I loved

برگردان: مینا آذری

من او را دوست داشتم

آنا ساوالدا

چاپ: کامیاب

چاپ اول: ۱۳۹۳

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۲۲۶-۷-۵

چاپ دوم (اول ناشر): تابستان ۱۳۹۴

انتشارات یوبان

مشهد، صندوق پستی ۳۳۳-۹۱۷۵۵

تلفن و دورنگار: ۳۸۷۸۶۳۱۴ (۰۵۱)

همراه: ۰۹۱۵۵۷۱۸۲۷۷

قیمت: ۸۵۰۰ تومان

درباره‌ی نویسنده

آنا گاولدا در سال ۱۹۷۰ در محله بولین پاریس به دنیا آمد. والدینش از شهروندان اصیل پاریس بودند و شغل آبا و اجدادی‌شان یعنی نقاشی روی ابریشم را دنبال می‌کردند. آنا نویسنده‌ی موفق فرانسوی است، که از همان دوران کودکی‌اش شاهد فرسایش عشق در روابط زناشویی بوده است. روزگار کودکی‌اش را با سه خواهر و برادرش در محیطی آرام سپری کرد. وقتی ۱۴ ساله شد پدر و مادرش از هم جدا می‌شوند و بچه‌ها را به خاله‌ها و عمه‌ها سپردند و ماهانه پولی برای نگهداری‌شان می‌فرستادند. آنا از ۱۴ سالگی نزد خاله‌اش زندگی کرد، خاله‌ای که خود ۱۳ بچه داشت و در واقع خانه‌اش شیه یک پانسیون بود. قبل از اینکه با یک بورس تحصیلی راهی سوربن شود، کارهای زیادی انجام داد؛ پیش خدمت، فروشنده و کارگر گل‌فروشی همه و همه شغل‌هایی بود که آنا از کار کردن در این مشاغل هیچ ناراحت نیست و حالا می‌بیند که این کارها چقدر در داستان‌نویسی به کارش آمده‌اند. او با خنده درباره روزهایی که در گل‌فروشی کار می‌کرد، می‌گوید: «زندگی را همان‌جا یاد گرفتم، در گل‌فروشی. دسته گل‌های کوچک برای همسران و دسته گل‌های بزرگ برای معشوقه‌ها». معتقد است آوارگی در روزگار کودکی و جوانی سبب شد که دیگر آدم‌ها برایش شخصیت نباشند بلکه حالا توانایی این را دارد که آن‌ها را در تیپ‌های مختلف بگنجانند و از این رهگذر همه را بشناسد. کمی بعد در اوج جوانی در سن ۲۲ سالگی با یک دامپزشک ازدواج می‌کند. لوئیز و فیلیسیتی حاصل این ازدواج هستند. در آن دوران گاهی به عنوان معلم کارهای پاره‌وقت انجام می‌داد و از همان‌جا اولین گام‌ها را برای نوشتن برمی‌دارد.

در ۲۹ سالگی با چاپ مجموعه داستان «دوست داشتم کسی جایی منتظرم باشد» به موفقیتی بزرگ دست یافت، در کمتر از یک ماه کتابش تمام کتاب‌فروشی‌های مرکز شهر را به تسخیر خود درمی‌آورد و در یک هفته ۲۰۰ هزار نسخه به فروش می‌رود. هفت

کارگزار ادبی برای چاپ کتاب بعدی‌اش سراغ او می‌آیند. در خارج از فرانسه مجموعه داستان‌ش به ۱۹ زبان ترجمه شد و بلافاصله پس از انتشار، جایزه بزرگ آرتی‌ال-لیر ۲۰۰۰ را به خود اختصاص داد و خیلی زود قرارداد ساخت فیلمی براساس سه داستان این مجموعه را امضا کرد.

کمی بعد همسرش درست مانند زن‌های قصه‌اش او را ترک می‌کند و گاوالدا سرنوشت مشترکی با قهرمان‌هایش پیدا می‌کند، او پس از جدایی از همسرش، کارش را رها و تمام زندگی‌اش را وقف ادبیات می‌کند. موفقیت مغرورش نمی‌کند و با وجود پیشنهادهای اغواکننده، به ناشر کوچکش «لو دیل تانت» وفادار می‌ماند. در جولای ۲۰۰۲ ترجمه آلمانی کتاب در رده نهم فهرست بهترین منتقدان رادیوی «زودوست» قرار می‌گیرد.

عشق در کارهای گاوالدا همچون زندگی، موضوعی اساسی است. عشق می‌تواند خوشبختی آفرین و اسرارآمیز و در عین حال دردآور و صدمه زننده باشد. «به آدم‌هایی که زندگی احساسی برایشان در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارد، به گونه‌ای رشک می‌برم. آنان شاهان این دنیایند، شاهانی روین‌تن.»

اولین رمان وی با عنوان «**من او را دوست داشتم**» در سال ۲۰۰۲ منتشر شد و سال بعد از نشر، به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده است. این رمان داستان خانواده‌ای است که پدر خانواده به‌طور ناگهانی همسر و دو دخترش را ترک می‌کند و ماجراهایی را رقم می‌زند که موجب واکاوی و شناسایی شخصیت واقعی پدر، مادر و روابط آن‌ها در طول زندگی مشترکشان می‌شود. گفت و گویی طولانی میان زنی جوان و پدرشوهرش است. پدرشوهر به او می‌گوید چگونه عشق بزرگش را به دلیل اشتباهاتش از دست داده است. نویسنده با توانایی عظیمش در درک احساسات دیگران، اشتیاق مرد متاهل را به یک زن جوان، مشاجرات روحی و انصرافش را به زیبایی به تصویر می‌کشد؛ کندوکاوی تکان دهنده در زندگی شخصی و کمکی پر از همدردی برای عروس خودباخته.